

در دفاع از سوسیالیسم (۶)  
مانیفست اصلاح طلبی  
لابه چریک شرمنده و تقلای سردار بی سپاه

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)

• برای زدودن انحرافات چندین ساله از سیمای سازمان و بازگرداندن رزمندگی و صداقت به صفوف آن، مبارزه با تفکر و جریانی که نگهدار نماینده بارز آن محسوب می گردد، امری حیاتی است. برای دستیابی به این مهم ما همه یاران وفادار به آرمان های بنیان گذاران جنبش فدائیان را به حضوری فعال در بطن این مبارزه فرا می خوانیم ...

اخبار روز: [www.iran-chabar.de](http://www.iran-chabar.de)  
آدینه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۶ - ۱۸ می ۲۰۰۷

متعاقب مصاحبه فرخ نگهدار با ادوار نیوز در آستانه کنگره دهم سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، مقاله ای توسط ایشان تحت عنوان "مانیفست اصلاح طلبی" انتشار یافت. این نوشته حاوی نکته نظرات قابل تاملی است، که به تعیین جایگاه دولت و تئوریزه کردن نقش و ماهیت آن، توجیه اصلاح پذیری جمهوری اسلامی پرداخته و با تقسیم بندی نیروهای سیاسی به اصلاح طلبان و برکناری طلبان، در دفاع از اصلاح طلبی بعنوان اصل غیر قابل تغییر دموکراسی خواهی، اتحاد گسترده بدون توجه به نظام جایگزین را حول دو قطب برکناری طلبی و اصلاح طلبی تجویز می نماید. دفاع از لیبرال دموکراسی و تبری و استغفار چندین باره از مارکسیسم از ارکان دیگر این نوشته می باشد. طی چند ماهی که از انتشار مانیفست اصلاح طلبی و مصاحبه قبلی نگهدار با ادوار نیوز می گذرد، مقالات ارزشمندی در نقد مطالب طرح شده ارائه گردیده است. تعداد زیادی از این نوشته ها مربوط به یاران و دوستان هم سازمانی فعلی و سابق وی می باشد. متأسفانه در نوشته های بعضی از این رفقا صراحت و قاطعیت لازم دیده نمیشود و بنوعی می توان گفت سیاست قرض دادن به همدیگر را پیشه ساخته اند. نوشته های آقای فتاپور و تا حدودی هم بهزاد کریمی از مصادیق این ادعا است. نگهدار نیز با شناخت کامل شخصیت رفقای خود، که البته توجیه چهل سال رفاقت تشکیلاتی، زندان، خانه های تیمی، تبعید و مهاجرت را پشت سر دارد، همواره با ارائه صریح نظرات خود آنها را آچمز می کند. و نهایتاً چند اعتراض کوچکی هم از جانب آنها صورت می گیرد و پس از گذشت مدت کوتاهی سر و صداها می خوابد و به وضعیت جدید عادت می کنند.

تبیین نقش و جایگاه دولت

در پرداخت به موضوع دولت، نگهدار ضمن مرزبندی با مارکسیسم و چپ سنتی، تفکری که "دولت را عامل سلطه یک گروه از جامعه بر گروهی دیگر می شناسد"، و "برای آن عموماً ماهیت طبقاتی، عقیدتی (ایدئولوژیک)، نژادی یا قومی و به هر حال نوعی تعلق گروهی در نظر گیرد" را مربوط به کسانی می داند که خود چنین قصدی دارند. و در مورد زوال دولت مدعی است: "تئوری هایی که زوال دولت را وعده می دهند هم در تجربه تاریخی و هم در استدلال نظری خود را باطل کرده اند."

آقای نگهدار تزی را طرح می کنند که به موجب آن دولت نهادی فرا طبقاتی برای ارائه خدمات عمومی است. "کسی که دولت را نهادی خدمات رسان می بیند که متعلق به تمام جامعه و مستقل از گروه های اجتماعی است اما همواره

زیر فشار آنها برای تامین منافع خود قرار دارد. "همچنین بر این باور است که: "در دموکراسی که اراده ی اکثریت حکم فرمایی می کند دیگر به اصطلاح نمی توان به دولت مانند ارگان حکم فرمایی نگریست."

برخلاف آقای نگهدار لاک از تئوریسین های بورژوازی سیصد سال پیش وظیفه دولت را حفظ مالکیت تعریف کرده بود. حال سه قرن پس از لاک آقای نگهدار از طرفداران سینه چاک لیبرال دموکراسی بدنبال کتمان این وظیفه دولت است. چرا که ایشان بهتر از همه می دانند در جهانی که ثروت ۱۰۰۰ میلیارد از مجموع دارائی های ۵۰ در صد مردم جهان بیشتر است، دفاع از مالکیت به چه مفهومی می تواند باشد. آقای نگهدار قبل از شما هم توجیه گران سرمایه داری بوده اند، و بعد از شما هم خواهند بود. ولی کسانی چون لاک حداقل جسارت آن را دارند که نکته نظرات خود در دفاع از سرمایه داری را صراحتاً اعلام نمایند، و مثل شما مخدوش سازی نکنند. این گفته مارکس در نقد برنامه گوتا دقیقاً مصداق حال نگهدار با مانیفست اش می باشد: "دولت را موجودیتی مستقل و دارای بنیاد فکری، اخلاقی و آزادی بخش ویژه خود فرض کردن وجه مشترک تمام سیاست های سازشکارانه است." با این استدلال که جوامع انسانی همواره نیازمند ارگانهای هماهنگ کننده و مدیریتی بوده اند، ازلی و ابدی بودن دولت را نمی توان نتیجه گرفت. اینکه به گفته ایشان تئوری های زوال دولت از منظر تاریخی و استدلال نظری باطل می باشند، مبتنی بر کدام فاکت تاریخی و استدلال علمی است، بر خود ایشان هم مشخص نیست. از منظر سازمانی شاید صرف فرمایشات ایشان برای فدائیان کافی بوده و نیازی به اثبات و ادله علمی نباشد. ولی استدلال ایشان برای دیگران به حدی سطحی و آبکی است، که هیچ یک از همفکرانش هم جسارت نکردند در دفاع از تئوری های بدیع وی چند سطری مرقوم فرمایند.

از منظر تاریخی ما شاهد ظهور نهاد دولت بعنوان ابزار حاکمیت طبقات استثمارگر که با پیدایش نظام برده داری شکل گرفته است، می باشیم. پدیده دولت در ادامه روند خود متناسب با شرایط زمانی و روابط تولیدی تکامل یافته است. شاید ایشان ثابت نمایند که قبل از برده داری سازمانی به نام دولت وجود داشته و یا فورماسیون کمون های اولیه افسانه ای بیش نیست، و تاریخ بشری همواره تاریخ نظام طبقاتی بوده است؟ در مورد زوال دولت گفتنی است که بشریت دو تجربه ناکام برای محو استثمار داشته است، کمون پاریس و سوسیالیسم شوروی. علیرغم ایرادات و معایب و شکست این دو تجربه، تجارب فوق بخشی از تاریخ جنبش عدالت خواهانه انسانها برای حذف استثمار بوده است. و برای رسیدن به چنین هدفی شاید چند تجربه دیگر را هم پشت سر بگذاریم. در هر حال بشریت هنوز شاهد وجه غالبی از نظام سوسیالیستی در سطح جهانی نبوده، تا روند نهائی زوال دولت شروع گردد. هرچند با تسریع پروژه جهانی سازی و گسترش نفوذ و عملکرد شرکت های فراملیتی قدرت و اقتدار دولت های ملی در شکل کلاسیک آن محدود گشته، و این روند با وضع قوانین جهانی و البته در راستای منافع شرکت های چند ملیتی به نوعی زوال دولت را برای کشورهای ضعیف تر آغاز نموده است، البته بر این ادعا نیستیم که زوال دولت در سطح جهانی شروع گردیده. در مورد تجارب تاریخی مورد نظر خود آقای نگهدار حتما توضیح خواهند داد. علیرغم تغییر و تحول در بخش هایی از شکل و محتوای دولت، و تعریف وظایفی جدید برای آن، ماهیت دولت که مربوط به ذات آن می باشد، در طول تاریخ ثابت مانده است. دولت همواره جانبدار و عامل سرکوب طبقات حاکم بوده و زوال نهایی آن همزمان با زوال طبقات استثمارگر آغاز خواهد شد. زوال دولت در نظامی غیرطبقاتی اجتناب ناپذیر است. مگر آنکه آقای نگهدار به نظامی عاری از استثمار و طبقات متخاصم اعتقادی نداشته باشند. طبیعی است که در چنین شرایطی سرمایه داری برای وی پایان تاریخ و دولت پدیده ای ابدی باشد.

از نظر مارکس تعارضی بین دولت و جامعه مدنی وجود ندارد، مارکس معتقد بود دولت با بندهای بیشماری به جامعه

مدنی، یعنی نظام تولیدی و مناسبات اقتصادی مرتبط است. دولت بر بنیاد مادی استوار است و از موازنه نیروها و جامعه مدنی پدید نمی آید. بلکه به منافع طبقاتی استوار است، و آنچه آزاد است در واقع گردش آزادانه ی منافع خصوصی است. و در نظم طبقاتی کارکردهایی در دفاع از منافع طبقات حاکم بر عهده دارد. دولت مستقل از تولید مادی اجتماعی و مناسبات تولیدی مسلط در جامعه نیست و نیاستی چنین انگاشته شود. از نظر مارکس "دولت تعیین کننده نیست، تعیین شده است." و ابزار دست کسانی است که در جامعه قدرت اقتصادی را در اختیار دارند. و در حقیقت دولت همان "نیروی سرکوبگر همگانی ای است که برای بردگی اجتماعی سازمان یافته است، و باید استبداد طبقاتی را مستحکم کند." (جنگ داخلی در فرانسه)

وظیفه ارائه خدمات و مدیریت جامعه بعنوان بخشی از وظایف دولت، با زوال دولت به جامعه واگذار می شود، و مدیریتی مشارکتی جایگزین مدیریت دولت جانبدار خواهد شد. هیچ مارکسیستی هم تاکنون مدعی حذف ارگانهای خدمات رسانی همراه با زوال دولت نبوده است. در تبیین هر پدیده و در توضیح ماهیت آن و در این مورد خاص پدیده دولت، استناد ما به ویژگی های اصلی و تعیین کننده آن پدیده معطوف می باشد، نه وظایف جانبی و فرعی آن، هر چند این جوانب و وظایف در بررسی های علمی حتماً مدنظر خواهد بود. چرا که این وظایف با ماهیت پدیده مرتبط بوده و متقابلاً در تکوین ماهیت آن ایفای نقش می کند، و این منطقی دیالکتیکی است. بنابر این جنبه های خدماتی پدیده دولت در فرایند تکامل خود چنان عمده خواهد شد که در نقطه عطفی که همانا جامعه سوسیالیستی است، ماهیت سرکوب گر و جانبدار بودن دولت را بزیر خواهد کشید. و آنچه بر آمد خواهد نمود نه نهادی سرکوب گر بنام دولت، بلکه نهادی خدماتی و مدیریتی که بر مبنای پایه های مادی جامعه سوسیالیستی ایفای نقش خواهد نمود. برای این نهاد تعریفی جدید و متفاوت از تعریف کلاسیک دولت طبقاتی لازم است.

از طرفی دیگر وقتی صحبت از دولت خدمات رسان بدون توجه به ماهیت سرکوبگر و جانبدار بودن دولت می شود. گو اینکه این آقایان دچار نسیان شده اند. بر اساس این تعریف دولت های قاجار و پهلوی و جمهوری اسلامی همگی جهت خدمات دهی سرکار آمده بودند، و هیچ قصدی در سرکوب مطالبات مردم نداشته اند. در ابعاد جهانی هم جنگ های جهانی اول و دوم همگی برای خدمات دهی به مردم بود، و اصلاً مسئله ای به نام تسلط به بازارهای فروش کالاهای تولیدی انحصارات سرمایه داری و تهیه مواد اولیه ای برای صنایع کشورهای امپریالیستی موضوعیت نداشته است. و اگر دیروز در کوبا، الجزایر، کره و ویتنام کشورهای امپریالیستی به کشتار مردم و تخریب زیرساخت های اقتصادی آنها دست زده اند، و اگر امروز هم این روند در افغانستان و عراق ادامه دارد، همه در راستای خدمات رسانی به این جوامع می باشند.

### طبقه بندی نیروهای سیاسی

ابداع راه حلی برای طبقه بندی نیروهای سیاسی توسط نگهدار، در فرهنگ سیاسی واقعاً بدیع و منحصر بفرد است. ایشان چنان درگیر شکل مبارزه اند که هدف مبارزه را فراموش کرده اند. ثنویت نگهدار از نحوه برخورد جریانات سیاسی با جمهوری اسلامی شکل گرفته، بر این اساس نیروهای سیاسی یا معتقد به اصلاح پذیری جمهوری اسلامی هستند و یا حکومت را اصلاح پذیر نمی دانند و معتقد به برکناری و گذر از آن می باشند. و در ادامه تجویز می نمایند که: "آنها قطع نظر از اینکه جمهوری خواه باشند یا سلطنت خواه، دینی باشند یا سکولار، چپ باشند یا راست همه در یک جبهه وسیع می گنجند و اگر با هم کار نکنند علتش یا نادانی است و یا محاسبات غلط سیاسی." (۷) آقای نگهدار

با این تئوری اگر شما قصد آنرا دارید که با خاتمی و مصباح یزدی و احمدی نژاد در یک جبهه قرار بگیرید، ما حرفی نداریم. اگر آنها شما را می پذیرند، بفرمایید. ولی لطفاً برای ما نسخه پیچی نفرمایید.

نیروهای سیاسی خصوصاً چپ با تمامی ایرادات و انتقاداتی که بر آنها وارد است و اگر هنوز نتوانسته اند حول مشترکات خود جبهه ای را شکل دهند. حداقل به خوبی می دانند که با چه کسانی نباید در یک صف قرار گیرند. اتحاد های سیاسی اصولاً بر پایه جنبه های سلبی و ایجابی است، نه صرفاً سلبی، یعنی حول آنچه که نمی خواهند و آنچه که به عنوان آلترناتیو مدنظرشان می باشد. طبیعی است که چون شما در موضع نفی وضع موجود قرار ندارید، آلتر ناتیوی هم برای آن نداشته باشید. در خوشبینانه ترین حالت شما مدافع وضع موجود با چهره ای انسانی تر هستید. این انتخاب بر شما مبارک باد.

### دفاع از اصلاح طلبی:

تمامی کبری و صغری چیدن های آقای نگهدار در غیرطبقاتی بودن دولت و تقسیم نیروهای سیاسی به دو قطب اصلاح طلب و بر کناری طلب، صرفاً برای اثبات اصلاح پذیری جمهوری اسلامی است، بزعم وی اپوزیسیون ایران اگر دمکراسی خواه است باید تمامی توان خود را صرف تقویت اصلاح طلبان حکومتی نماید. و از هر گونه اقدامی برای عبور از جمهوری اسلامی اجتناب ورزد. در این راستا حتا از ایراد هر گونه تهمت و توهین و افترا و مغشوش سازی هم ابایی ندارد: "در پس فکری که باور دارد رژیم جمهوری اسلامی ایران اصلاح پذیر نیست درکی تمامیت گرا از مفهوم دولت لانه دارد." (۸) و "کسانی دولت را وسیله سرکوب می دانند که خود چنین قصدی دارند." (۹) یا "اگر با هم کار نکنند علتش یا نادانی است و یا محاسبات غلط سیاسی و برکناری طلبی طبعاً از مبارزه مطالباتی، از اعمال فشار بر حکومت برای تاثیر گذاری بر سیاست های حکومت بر کنار است." (۱۰)

برخلاف آقای نگهدار نیروهای سیاسی فهیم با مطلق انگاری شیوه ای از مبارزه دست خود را در آورد سیاسی نمی بندند. متناسب با شرایط زمانی و مکانی و بسته به رفتار و توان طرفین تاکتیک های مبارزاتی می تواند متغیر باشد، و در هر برهه ای شکلی از مبارزه عمده گردد. ولی هیچ نیروی سیاسی با شعور راههای متفاوت را به روی خود نمی بندد. مبارزات مطالباتی همواره از شیوه های مبارزاتی نیروهای ترقی خواه و خصوصاً چپ بوده است. ولی آنها سعی نکرده اند که مبارزات مطالباتی اهداف اصلی را تحت الشعاع قرار داده و جایگزین آن گردد. بلکه تلاش نموده اند این مبارزات را در راستای هدف اصلی سازمان دهی کنند. دفاع از مبارزات صنفی کارگران برای دستیابی به حق اعتصاب و داشتن سندیکا و افزایش حقوق یا پرداخت حقوق های معوقه، منافاتی با عبور از جمهوری اسلامی ندارد. تمسک به اصلاح طلبی اگر برای ایجاد توهم توده ها نباشد، شیوه ای از مبارزه برای کسب مطالبات مشخص به حساب می آید.

برای ما جای سوال است که چرا آقای نگهدار پس از بیست و پنج سال که جمهوری اسلامی در ضعیف ترین و بحرانی ترین موضع خود قرار دارد به فکر حفظ این رژیم سیاسی ما قبل سرمایه داری افتاده است؟ آیا رازهای سربه مهری است که ایشان مایل به باز گشایی آنها نمی باشند؟ و الاً هیچ عقل سلیمی به یک چنین انتحاری سیاسی دست نمی زند، خصوصاً اگر آن شخص آدم با هوش و زیرکی هم چون فرخ نگهدار باشد.

اگر خواهیم اصلاح پذیری را به شکل مطلق نفی کنیم، امید به اصلاح جمهوری اسلامی توهمی بیش نیست، و آب در هاون کوبیدن است. ۸ سال تجربه دولت اصلاح طلب خاتمی نشان داد که نباید از این امام زاده امید معجزه ای داشت.

و اصرار بر این امر تنها رسوایی و طرد مبلغین آنرا بدنبال خواهد داشت. چرا فرخ نگهدار مجدداً به فکر دفاع از جمهوری اسلامی افتاده است؟ سه دهه قبل اگر امیدوار بود، دمکراتهای انقلابی با راه رشد غیر سرمایه داری ما را به سوسیالیسم رهنمون خواهند شد و در نبرد اردوگاه سوسیالیسم و امپریالیسم، جانبدار اولی خواهند بود. حال که فرخ نه سوسیالیسم را بعنوان نظام اجتماعی در دستور کار خود دارد و نه امپریالیسم را واژه ای مناسب و مدنی می داند، امروز از کدامین منظر به فکر حفظ نظام جمهوری اسلامی افتاده است؟

طنز تاریخ اینکه شرکای نگهدار از منظری دیگر و در حمایت از ضدامپریالیسم اسلامی در نقطه تلاقی حفظ جمهوری اسلامی مجدداً به هم دیگر رسیده اند. اصلاح جمهوری اسلامی به همان اندازه قرین واقعیت است، که ضدامپریالیست بودن نیروهای بنیادگرای اسلامی، از جمله جمهوری اسلامی. با این تفاسیر طولی نخواهد کشید از دو جهت متفاوت ما و دوستان سابق مان در خیابان های تهران پشت سر احمدی نژاد شعار "انرژی هسته ای حق مسلم ما است" را سر دهیم.

در اتخاذ خط مشی انحرافی حمایت از جمهوری اسلامی که در اوایل انقلاب از حزب توده به ما سرایت نمود، و ضربه مهلکی به جنبش دمکراتیک کشورمان وارد ساخت و اعتبار جنبش چپ و خصوصاً سازمان ما را خدشه دار نمود، مسئولیت اصلی آن بواسطه موقعیت سازمانی برعهده نگهدار و همفکران او می باشد. و انگشت اتهام هنوز متوجه اوست. ما تاوان سیاست های اشتباه نگهدار و هم فکرانش را با صدها اعدامی و زندانی و هزاران تبعیدی پرداخت نمودیم.

آقای نگهدار! رفقای شما امروز با بزرگواری تمام همه این اشتباهات را به پای جوانی و نداشتن تجربه سیاسی تان گذاشتند. و هیچ گاه مورد مواخذه جدی قرار نگرفتید، و الاً شما خیلی وقت پیش تر بایستی باز نشسته می شدید. و اگر امروز در دهه شصت زندگی تان می خواهید فدائیان از همان سوراخ دوباره گزیده شوند، مطمئناً اینبار دیگر جوانی و خامی نمی تواند توجیه گر قضیه باشد، بلکه انگیزه دیگری در میان است، و اگر ریگی به کفشتان نباشد، باید اذعان نمود رفتارهای سوال بر انگیز جزوی از شخصیت سیاسی تان می باشد. اگر بخاطر داشته باشید زمانی آقای ابراهیم نبوی در ارتباط با افاضات آیت الله خزعلی موضوع بازنشستگی سیاسی را مطرح نمودند، آقای نگهدار بهتر است شما هم قبل از اینکه مانده اعتبار و حیثیت سیاسی خود را ببازید، به طور جدی به این موضوع فکر کنید. مطمئناً متضرر خواهید شد. هر چند شما از خیلی وقت پیش از نظر بخش زیادی از فعالین فدایی و بویژه فدائیان داخل کشور به افتخار! بازنشستگی نائل آمده‌اید.

با استناد به تفسیر ایدئولوژیک شما از اصلاح طلبی، هر چند که با ادعاهای ایدئولوژی زدایی در رفتارهای سیاسی توسط شما و تعدادی از چپ های دمکرات!!! منافات دارد، هر گونه تلاشی برای تغییر نظام موجود در هر شکل آن صحیح نمی باشد. حتا اگر این رژیم فاشیسم هیتلری، حکومت طالبان و یا جمهوری اسلامی ایران باشد. به زعم شما شرط دمکراسی خواهی در حفظ حکومت های هیتلر، ملا عمر و خامنه ای و تلاش در جهت اصلاح آنها است.

### تبری از مارکسیسم

نگهدار عزیز! ما سالهاست یقین حاصل کرده ایم که شما اعتقادی به مارکسیسم ندارید، لنینیسم هم پیشکش تان. ما مطمئنیم که شما دیر زمانی است با اعتقادات قبلی خود متارکه نموده اید، و اعتقادی به سوسیالیسم به عنوان نظام اجتماعی و بدیل سرمایه داری ندارید، و در اینکه دمکراسی لیبرالی قبله آمال شماست شکی نداریم. ولی چه لزومی

دارد که در هر مصاحبه و نوشته تان از مارکسیسم و چپ سنتی اعلام برائت می نمایید؟ واقعاً از گذشته خود شرمند هستید که هر از چند گاهی اظهار ندامت می نمایید؟ آیا چیزی هست که عذاب آن بر وجدان تان سنگینی می کند؟ قائد اعظم!!! ما توبه شما را قبول کرده ایم، حال اگر دوستان جدیدتان باور ندارند، تقصیر آن متوجه ما نیست. اگر آنها به سیاق خود تا شیرهی شخصیتی تان را نکشند، اظهار ندامت تان را قبول ندارند، گناه ما نیست.

## سخنی با رفقای فدایی

رفقا! چپ در ایران مجدداً سر برآورده، این را قبل از آنکه خبرنگار ادوار نیوز در شانزده آذر سال گذشته درک کند، و پیش از آنکه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی متوجه شود. تحلیل گران سیاسی و سیستم اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا هشدار داده بودند. آنها دریافته اند که چپ ایران بالقوه پرتوان و دمکرات از زیر خاکستر گذشته برخاسته و تهدیدی جدی برای منافع سرمایه داری جهانی در منطقه استراتژیک خلیج فارس به حساب می آید. الگوی ایرانی دمکراتیک با حضور و مشارکت چپ در خاورمیانه فاجعه ای غیر قابل جبران می باشد. هم از آن رو است که در پی آلترناتیوی مناسب برای جمهوری اسلامی اند. اصلاح طلبان حکومتی و سلطنت طلبان به ترتیب گزینه های مورد علاقه دو حزب جمهوری خواه و دمکرات آمریکا در برابر گزینه چپ و متحدین دمکرات و ترقیخواه آن می باشند. بیهوده نیست که در چند سال گذشته شاهد تردد و جنب و جوش اصلاح طلبان حکومتی به امریکا بوده ایم.

چپ نوین ایران بالقوه توانمند، دمکرات و در عین حال رادیکال است. این چپ ضمن بهره گیری از تجربه چپ ایران و جهان خود را در بند گذشته اسیر ننموده، آثار کلاسیک چپ را می شناسد و با نظرات جدید آشناست. خطوط پر رنگی با نئولیبرالیسم و بنیادگرایی دارد. مسائل ملی و فرهنگی را با مسائل جهانی پیوند زده و از موضع انترناسیونالیستی با ناسیونالیسم ارتجاعی صف بندی نموده است. مارکسیسم و حتا لنینیسم برای چپ نوین تابو نیست. بلکه جزای از میراث و گنجینه پر بار سوسیالیسم علمی به شمار می آیند.

در برآیند چپ نوین ایران سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت به لحاظ تاریخی و اعتبار خود و به سبب وزن کمی و کیفی اش در گذشته دارای اهمیت به سزائی است. سازمان ما توان محوریت اتحاد چپ را داراست، اگر رفقای ما وزن و اعتبار خود را درک کنند. می توانند پاسخی شایسته و در خور به نیازهای جنبش چپ ایران بدهند. داشتن مدیریتی توانا، صدیق، با سواد، هوشمند و روشنگر و در عین حال باورمند به نیروی توده ها شرط لازم برای ایفای چنین نقشی است. دشمنان ما زودتر از خود ما به چنین امری واقف گشته اند. بیهوده نیست که آنها هرکدام در پی کسب سهمی از سازمان ما هستند. سلطنت طلبان و اصلاح طلبان می خواهند قبل از آنکه سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت خود را بیابد. سر رهبری سازمان را به سمت خود متمایل سازند. تا در بازی قدرت با استفاده از کارت فدائیان، خود را آلترناتیو مورد اتکاء و قابل قبول برای امپریالیسم آمریکا معرفی کنند.

مصالحه در پشت پرده با صاحبان قدرت جزء لاینفک شخصیت سیاسی نگهدار محسوب می گردد. و از آنجائیکه وی اساساً اعتقادی به نیروی توده ها ندارد، نگاهش همواره به سوی قدرت بوده است، هنوز مرکب مصوبه کنگره دهم در مورد سیاست اتحاد که صرفاً معطوف اتحاد با جمهوری خواهان گردید، خشک نشده بود. که نشست نگهدار با شهریار آهی حتا خود سلطنت طلبان را هم سر در گم کرد. فرخ که با نگارش "مانیفست اصلاح طلبی" چراغ سبزی را به اصلاح طلبان نشان داده بود. با این رفتار خود به سلطنت طلبان حالی کرد، اگر می خواهید امتیاز سازمان ما را بدست آرید، بایستی از مسیر نگهدار اقدام نمائید. والا کسانی همچون ماشالله سلیمی و یا فریدون احمدی شرکای قابل

اطمینانی نیستند. نگهدار با حضور فعال خود در کنگره و هدایت مسیر آن در جهت دلخواه ثابت کرد، که باند وی هنوز دارای ساختارهای ناشناخته ای در سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت می باشند.

ما قبل از آنکه نگهدار را در این ماجرا مقصر بدانیم، بایستی دوستانی را مورد مواخذه قرار دهیم که با سکوت خود، نان قرض دادن های متقابل و برخوردهای انفعالی و لیبرالیستی زمینه ساز رشد چنین انحرافات در سازمان گردیده اند. به واسطه این انفعال و انحرافات سازمان ما به باشگاهی سیاسی تبدیل گشته، هیچ نقطه عطفی در منتهالیه چپ و راست آن و هیچ مانعی برای ورود به آن وجود ندارد. طرفداران سوسیالیسم، کمونیستها، لیبرالها، مذهبیین و ... همه می توانند عضو سازمان ما شوند. اگر امروز داریوش همایون، بهنود، حقیقت جو، سازگارا، خاتمی یا آقای حجاریان و حتی عسکر اولادی و رضا پهلوی عضو سازمان ما نیستند، صرفاً به این خاطر است که خودشان رغبتی به این امر نشان نمی دهند. شرکت تعداد زیادی از اعضای شورای مرکزی اسبق در مجمع موسسان جمهوری خواهان و حتی انتخاب به شورای مرکزی آن حزب - که عامدانه نام جعلی اتحاد را بر خود گذاشت- پایه های انحرافات ریشه ای را در سازمان ما بنا گذاشتند. عضویت هم زمان در دو حزب دست آورد پلورالیسم سازمان ما است!!! حتا در غرب هم که کعبه آمال این دوستان می باشد، شاهد چنین هرج و مرجی نیستیم، و احزاب لیبرال دمکرات هم این چنین بی در و پیکر نیستند.

نگهدار که در او ان تاسیس اتحاد جمهوری خواهان عاشق جمهوری خواهی- لیبرالی- بود و هنوز تز اصلاح طلبی شان را به رشته تحریر درنیاورده بودند. از معرکه گیران آن جمع بودند، ایشان مدتها بود که تحت نام سازمان فعالیت نمی کرد، و تمامی مصاحبه هایشان با بی بی سی و صدای امریکا با عنوان فعال سیاسی اجراء می گردید. و ما هم ایشان را به عنوان چپ سابق و لیبرال دمکرات حاضر قبول کرده بودیم. ولی برای بورژوازی سردار بی سپاه لازم نبود، و توبه چریک های شرمگین را تنها به شرطی می پذیرفت که پیاده نظام خود را هم بدنبال داشته باشند. از این رو سناریو فعالیت مجدد نگهدار تحت نام فدایی نگاشته شد. عشق سرکردگی نگهدار مانع از آن شد، که شرافتمندانه صفوف سازمان را ترک کند. او مجدداً باز گشته تا پیاده نظام فدائیان خلق را هم راه خود سازد، تا در آن سوی جبهه شاید پستی و مقامی را بدست آورد. متأسفانه در اجرای این پروژه نا صادقانه رفقای نماینده کنگرهی دهم بی تقصیر نبوده اند، مانیفیست اصلاح طلبی و مصاحبه ادوار نیوز چند روز قبل از کنگره نشر یافته بود، و آنها نمی توانند ادعا کنند، که از مواضع جدید نگهدار بی خبر بوده اند. هر چند مواضع ایشان خیلی هم جدید نیست. رفقای که از سر قهر و خستگی روحی و روانی میدان را به این افراد واگذاشته اند. در پیشگاه فدائیان خلق خصوصاً رفقای داخل کشور که بخاطر مسائل امنیتی تنها نظاره گر این واقعیت های تلخ هستند، جوابگو خواهند بود. قصد ما برگزاری محاکمه ی تاریخی نیست. بلکه در پی بیان گوشه ای از حقیقت ایم. این دوستان اگرچه نه به اندازه فرخ و هم فکرانش بلکه به سهم خود نقشی در این انحرافات داشته اند.

در این بین فرخ تنها نیست، هستند کسانی هم چون علی اکبر آزاد که صراحتاً از سوسیالیسم اعلام انزجار می نمایند، و آن را ضددمکراسی می نامند و نظام سوسیالیستی را اتوپیایی بیش نمی دانند. البته ما در اینجا قصد به چالش کشیدن نظرات آنها را نداریم. نظرات آنها برای خودشان محترم، ولی سازمانی که در مقابل اعتراض رفقای داخل کشور، مبنی بر متارکه سازمان با سوسیالیسم به عنوان نظام اجتماعی، اعلام نمود که این تهمتی ناروا است، چگونه است که در کنگره و شورای مرکزی آن کسانی حضور دارند که صراحتاً بر علیه سوسیالیسم و مارکسیسم سخن می گویند؟ این تناقض را چگونه توجیه کنیم؟

در چند سال اخیر شاهد حرکت های ناصادقانه ای در راه اندازی جریانی تحت عنوان سوسیال دمکراسی و لیبر



سازی برای آن از بریدگان چپ بوده ایم. نگهدار نیز به واسطه سابقه حضور در رهبری سازمان فداییان خلق ایران- اکثریت و ساختار شخصیتی اش و همچنین رغبت پایان ناپذیر او برای رهبری، از گزینه های اصلی آنها بشمار میآید. این حرکت ناصادقانه است، از آن روی که قبل از ارائه برنامه و خط مشی سیاسی و پرنسیپ های خود سعی در یارگیری تحت عناوین کلی و مجعول چپ دمکرات، نوین، فراگیر و... عمدتاً از بین فدائیان خلق (اکثریت) و شاید هم اتحاد فدائیان خلق می باشد. آنها تلاش می کنند قبل از آنی که توده هواداران و اعضاء آنها از رخوت شکست چپ بدرآیند با این عناوین کلی و خالی از مضمون آنها را سمت دهی نمایند. واقعیت این است که نگهدار نه اعتقادی به سوسیالیسم دارد و نه شخصاً فردی دمکرات و باورمند به دمکراسی می باشد. از اسرار نیست که ورود نگهدار به کمیته مرکزی سازمان از مرز فتاپور در سال ۵۷ با دست کاری آراء و حذف رفیق هادی از کمیته مرکزی سازمان که در انشعاب اقلیت هم بی تاثیر نبود. برخورد مضمئز کننده و ضداخلاقی با رفیق هلیل رودی و تلقین اینکه ایشان بواسطه تحصیل در آمریکا احتمالاً عامل سیا در سازمان ما ست- استدلالی که امروز می توان آقای نگهدار را به واسطه تحصیل و زندگی در انگلستان ... - و موارد دیگری که تدریجاً به بیرون تراوش خواهد نمود. همگی موید ادعای ما است. برای زدودن انحرافات چندین ساله از سیمای سازمان و بازگرداندن رزمندگی و صداقت به صفوف آن، مبارزه با تفکر و جریانی که نگهدار نماینده بارز آن محسوب می گردد، امری حیاتی است. برای دستیابی به این مهم ما همه یاران وفادار به آرمان های بنیان گذاران جنبش فدائیان را به حضوری فعال در بطن این مبارزه فرا می خوانیم.

هر چند که معتقدیم فرخ نگهدار بعنوان متهم اصلی انحرافات سازمان، دفاع نامیمون از جمهوری اسلامی و عملکرد فاجعه بارش پس از خروج از ایران، حداقل می بایستی از ارگانهای رهبری و کلیدی سازمان کنار گذاشته می شد، متأسفانه با رای کنگره دهم مجدداً به شورای مرکزی سازمان انتخاب شد. ما تلخ کامانه به انتخاب نگهدار توسط کنگره دهم احترام می گذاریم. ولی از شورای مرکزی و شورای انتظامی سازمان انتظار داریم، با تخلفات نگهدار مماشات ننمایند و او را از رانت اختصاصی بهره مند نسازند. برخورد با فرخ نگهدار بایستی علنی و در سطح جنبش باشد نه در خفا، چرا که عملکرد انحرافی و ضد سازمانی نگهدار در خفا صورت نمی پذیرد، بلکه به شکل علنی و در سطح جنبش منعکس می شود.